****

[نکته: تکمیل مسأله 2 بنا بر مبنای مرحوم خوئی در عدم مشروعیّت غسل یوم الخمیس 1](#_Toc37966958)

[مسأله 8: أولی بودن غسل جمعه در نزدیک زوال 2](#_Toc37966959)

[مسأله 9: أفضل بودن قضاء در صورت نزدیک بودن به زمان أداء 2](#_Toc37966960)

[مسأله 10: وجوب کفاره در صورت ترک عمدی غسل جمعه منذور و إحتیاط در قضاء آن 3](#_Toc37966961)

[مسأله 11: وظیفه در موارد تبیّن خلاف أیّام 5](#_Toc37966962)

[فرع أوّل: تبیّن خلاف در غسل یوم الخمیس و یوم السبت 5](#_Toc37966963)

[فرع دوم: تبیّن خلاف در غسل یوم الجمعه 6](#_Toc37966964)

**موضوع**: مسائل /غسل جمعه /أغسال مستحبّی

**خلاصه مباحث گذشته:**

###### نکته: تکمیل مسأله 2 بنا بر مبنای مرحوم خوئی در عدم مشروعیّت غسل یوم الخمیس

نکته­ای که از بحث قبل باقی مانده است، و بعض معلِّقین این نکته را ملاحظه کرده­اند، این است که اول بحث دیروز عرض کردیم اینکه مرحوم سیّد فرموده «و أما إذا لم يتمكن من أدائه يوم الجمعة فلا يستحب قضاؤه»؛ روی مبنای مرحوم خوئی که در اصل مشروعیّت غسل یوم الخمیس گیر دارد؛ این استحباب را اشکال می­کند. چون شاید آن غسل یوم الخمیس مشروع باشد. که خود ایشان هم تعلیقه زده است.

در ادامه مرحوم سیّد می­گوید در فرض دوران امر بین تقدیم غسل جمعه و قضاء آن، أولی غسل یوم الخمیس است «و إذا دار الأمر بين التقديم و القضاء فالأولى اختيار الأول‌«. که روی مبنای مرحوم سیّد که یوم الخمیس را قبول دارد؛ حرفش درست است.

اما روی مبنائی مرحوم خوئی، وظیفه چیست؟ ایشان در بحث تفصیلی فرموده که أداء أفضل است. ایشان در تعلیقه­ای که به عبارت «و أما إذا لم يتمكن من أدائه يوم الجمعة فلا يستحب قضاؤه» زده است؛ فرموده «فيه اشكال و كذا فيما بعده».[[1]](#footnote-1) که مراد از فرع بعدی، «إذا دار الأمر بین التقدیم و القضاء فالأولى اختيار الأول» است.

و باید می­گفت که أولی این است که اگر قدرت بر احتیاط دارد، هم روز پنج شنبه و هم روز شنبه غسل بکند. اما اگر فقط یک قدرت دارد، لازمه حرفشان این است که بگوید أولی یوم السبت است. دوران امر است بین آوردن آنی که مشروعیّتش ثابت نیست، و آنی که مشروعیّتش ثابت است؛ که أولی این است آنی که مشروعیّتش ثابت است را انتخاب بکند. چون روز شنبه درست است که قضاء است، و یک مقدار از روز جمعه کمتر دارد؛ ولی مشروعیّتش ثابت است. بخلاف روز پنج شنبه که درست است ملاکش بیشتر است؛ ولی اصل مشروعیّتش، مشکوک است.

##### مسأله 8: أولی بودن غسل جمعه در نزدیک زوال

مسألة 8: الأولى إتيانه قريبا من الزوال‌ و إن كان يجزي من طلوع الفجر إليه كما مر‌.

قبلاً در این مورد بحث کردیم، و گفتیم که در روایت فرموده غسل جمعه بعد از طلوع فجر مجزی است. ولی أولی قریب به زوال است؛ چون قدر متیقّن آن روایات است.

##### مسأله 9: أفضل بودن قضاء در صورت نزدیک بودن به زمان أداء

مسألة 9: ذكر بعض العلماء أن في القضاء كلما كان أقرب إلى وقت الأداء كان أفضل‌ فإتيانه في صبيحة السبت أولى من إتيانه عند الزوال منه أو بعده و كذا في التقديم فعصر يوم الخميس أولى من صبحه و هكذا و لا يخلو عن وجه و إن لم يكن واضحا و أما أفضليته ما بعد الزوال من يوم الجمعة من السبت فلا إشكال فيه و إن قلنا بكونه قضاء كما هو الأقوى.‌

مرحوم سیّد فرموده بعضی گفته­اند که هرچه قضاء به وقت أداء نزدیک باشد، أفضل است؛ و این هم خالی از قوّت نیست. مرحوم سیّد فرموده وجهش اقربیّت است؛ گرچه این وجه واضح نیست؛ و نمی­تواند افضل بودن را ثابت بکند.

اما وجه افضلیّت بعد از ظهر جمعه، نسبت به روز شنبه (و لو شب شنبه)؛ این است که و لو بگوئیم غسل بعد از زوال قضاء است، ولی افضل از قضاء روز شنبه است. در موثقه سماعة بن مهران، به این ترتیب اشاره شده است. ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الرَّجُلِ لَا يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ- قَالَ يَقْضِيهِ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ- فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقْضِهِ يَوْمَ السَّبْتِ ﴾.[[2]](#footnote-2) در موثقه ابن بکیر هم عصر جمعه را بر روز شنبه مقدّم داشته است. ﴿وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- قَالَ يَغْتَسِلُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ- فَإِنْ فَاتَهُ اغْتَسَلَ يَوْمَ السَّبْت ِ﴾.[[3]](#footnote-3) ظاهر این روایات این است که و لو عصر جمعه قضاء باشد؛ باز طولیّت دارند و عصر جمعه مقدّم است.

##### مسأله 10: وجوب کفاره در صورت ترک عمدی غسل جمعه منذور و إحتیاط در قضاء آن

مسألة 10: إذا نذر غسل الجمعة وجب عليه‌ و مع تركه عمدا تجب الكفارة و الأحوط قضاؤه يوم السبت و كذا إذا تركه سهوا أو لعدم التمكن منه فإن الأحوط قضاؤه و أما الكفارة فلا تجب إلا مع التعمد.[[4]](#footnote-4)

اگر کسی غسل جمعه ا نذر بکند، وفاء به نذر واجب است. و اگر عمداً آن را ترک بکند، کفاره دارد. که تا اینجا بحثی نداریم.

بحث در مورد قضاء روزه منذور است؛ اگر کسی غسل جمعه را نذر کرده است، و در روز جمعه آن را فراموش کرد، یا عمداً آن را ترک کرد؛ آیا قضای آن در روز شنبه واجب است، یا قضاء واجب نیست؟

مرحوم سیّد فرموده أحوط این است که در روز شنبه آن را قضا بکند. به هر وجهی در روز جمعه، غسل منذور را نیاورد؛ أحوط این است که آن را قضاء بکند. اما کفاره فقط در صورت تعمّد است. مرحوم سیّد نسبت به قضای غسل در یوم السبت، مطلقاً احتیاط واجب می­کند.

در تنقیح[[5]](#footnote-5) به این فرمایش مرحوم سیّد، اشکال کرده است؛ فرموده این احتیاط وجهی ندارد. زیرا آنی که نذر کرده بود، غسل جمعه بود. اگر قدرت داشته و عمداً ترک کرده است، باید کفاره بدهد؛ و قضاء وجهی ندارد. قضاء نیاز به دلیل دارد. در نماز و صوم و صوم منذور دلیل داریم که اگر آنها را ترک کرد؛ قضاء بکند. قضاء یک تکلیف است، و تکلیف نیاز به دلیل دارد؛ و ما در غسل منذور دلیل نداریم که اگر غسل منذور را ترک کرد، آن را قضاء بکند. و اضافه کرده است در جائی هم که تمکّن نداشته است و آن را ترک کرده است، کشف می­کند که از اول نذرش منعقد نبوده است، تا بگوئیم قضایش واجب یا احتیاط واجب است.[[6]](#footnote-6)

در ذهن ما همانطور که مرحوم سیّد فرموده است، احتیاط واجب این است که قضاء بکند. اما مسأله کفاره، اگر قضاء را انجام بدهد، صاف نیست؛ و احتیاط واجب است. در ذهن ما کسی که خبر دارد غسل جمعه غسلی است که در روز جمعه (قبل از ظهر و بعد از ظهر) و در روز شنبه (قبل از ظهرو بعد از ظهر) و همچنین در روز پنج شنبه جا دارد؛ وقتی غسل جمعه را نذر می­کند؛ مرادش نذر غسل جمعه مشروع است؛ و بعید نیست کسی که نذر کرده است غسل جمعه را بیاورد، اطلاق داشته باشد و شامل غسل جمعه و غسل در روز پنج شنبه عند الإعواز، و غسل در روز شنبه در صورت قضاء بشود.

مرحوم سیّد یا اینکه شبهه داشته است که شاید نذر اینجاها را هم بگیرد، لذا در روز جمعه تمکّن هم نداشته باشد؛ باز فرموده احتیاط وجوبی این است که در روز شنبه بیاورد. یا اگر می­داند که در روز جمعه إعواز الماء است، در روز پنج شنبه بیاورد.

روی این حساب، کفاره قطعی در جائی است که در هیچ یک از این زمانها غسل را نیاورد؛ اما اگر در روز جمعه، عمداً غسل را ترک کرد؛ و روز شنبه آن را آورد؛ کفاره­اش احتیاط واجب است.

مرحوم سیّد به نحو مطلق در ترک از روی عمد فرموده کفاره واجب است. که ما روی این بیان، اطلاق کلام مرحوم سیّد را قبول نداریم. مگر اینکه مرحوم سیّد ادّعا بکند آنی که غسل جمعه را نذر می­کند، یعنی نذر می­کنم که اگر بتوانم در روز جمعه بیاورم؛ آن را در روز جمعه بیاورم. و اگر نتوانم در روز جمعه بیاورم؛ آن را در روز شنبه بیاورم. و چون می­توانسته غسل را در روز جمعه بیاورد، و نیاورده است؛ خلاف نذرش عمل کرده است.

یا وجه کلام مرحوم سیّد این است که از همان روایت «یقضی» تعدّی کرده است؛ چنانچه بعضی از «یقضی یوما آخر» در نذر روزه به نذر نماز تعدّی کرده­اند. شاید مرحوم سیّد هم گفته بعید نیست که از آن روایات نذر صوم تعدّی کنیم. هر چیزی را نذر کرد و از چیزهائی بود که در صورت ترک، قضاء داشت؛ اگر آن را ترک کرد، باید قضای آن را بیاورد. به این بیان که صوم خصوصیّت ندارد؛ شاید در نماز و غسل هم همین جور است. لذا أحوط قضاء است. که در این صورت عبارت مرحوم سیّد مشکلی ندارد. و در صورت ترک عمدی کفاره دارد؛ چون بنا بر این توجیه دوم، منذور غسل جمعه در یوم الجمعه است.

اگر مرحوم سیّد در کتاب صلات هم این أحوط را دارد؛ یعنی فرموده باشد «الأحوط قضاءه»، این احتمال قوی­تر می­شود. که منشأ فرمایش ایشان در مقام، تعدّی از روایت صوم به صلات و غسل و امثال ذلک است.

##### مسأله 11: وظیفه در موارد تبیّن خلاف أیّام

مسألة 11: إذا اغتسل بتخيل يوم الخميس بعنوان التقديم أو بتخيل يوم السبت بعنوان القضاء فتبين كونه يوم الجمعة فلا يبعد الصحة خصوصا إذا قصد الأمر الواقعي و كان الاشتباه في التطبيق و كذا إذا اغتسل بقصد يوم الجمعة فتبين كونه يوم الخميس مع خوف الإعواز أو يوم السبت و أما لو قصد غسلا آخرا غير غسل الجمعة أو قصد الجمعة فتبين كونه مأمورا لغسل آخر ففي الصحة إشكال إلا إذا قصد الأمر الفعلي الواقعي و كان الاشتباه في التطبيق.

###### فرع أوّل: تبیّن خلاف در غسل یوم الخمیس و یوم السبت

اگر به خیال اینکه یوم الخمیس است، به عنوان تقدیم غسل بکند؛ یا فکر می­کند امروز روز شنبه است، و غسل را به نیّت قضاء بیاورد؛ و بعد معلوم شود که روز جمعه است، و غسلش در روز جمعه واقع شده است. مرحوم سیّد فرموده بعید نیست که غسلش صحیح باشد (مرحوم سیّد خیلی محکم صحبت نکرده است).

شبهه بطلان این است غسلی که آورده است، به قصد امری آورده است که آن امر، فعلی نبوده است. روز پنج شنبه به قصد امر متعلّق به غسل روز پنج شنبه عند الإعواز آورده است. و حال اینکه چنین امری نداشته است. یا روز شنبه که به قصد امر قضائی می­آورد، امر قضائی وجود ندارد. پس این عمل به نحو قربی انجام نشده است. لذا فرموده «فلا یبعد الصحه».

مرحوم سیّد فرموده غسلش صحیح است، خصوصاً در صورتی که قصد أمر واقعی را بکند؛ که در این صورت، این شبهه منتفی است. مثلاً بگوید غسل می­کنم چون خدا دوست دارد؛ منتهی این دوستی خدا را بر غسل روز پنج شنبه یا غسل روز شنبه تطبیق کرده است؛ که از باب خطاء در تطبیق است. مرحوم سیّد می­گوید و لو خطاء در تطبیق هم نباشد، این غسل صحیح است.

اینکه مرحوم سیّد فرموده و لو از باب خطاء در تطبیق نباشد، غسلش صحیح است؛ همین جور است. زیرا هم در باب وضو و هم در باب أغسال بحث کردیم، آنی که در طهارات ثلات لازم است، آنی که دلیل دارد این است که به نحو قربی، و لو به امر خیالی، که آن امر خیالی مشروع است؛ از ما صادر شده باشد.

در جائی که عمل امر دارد، و مأمورٌ به است، برای صحت آن عمل، قصد همان امر لازم نیست؛ و قصد محبوبیّت و ملاک آن هم لازم نیست. فقط یک جور آن را به خدا مستند کنید، و لو به امر خیالی، کافی است.

آنچه دلیل داریم، این است که طهارات باید قربی آورده شوند؛ نه اینکه به قصد امرشان آورده شوند. قربی این است که بگوئید به قصد اینکه تو گفتید، می­آورم.

تعبّدی آوردن عمل عبادی، مشروط به قصد امرش نیست. همین که آن را به خدا مستند کنید، کافی است. آیا برای عبادیّت عبادت، بعد از اینکه مشروع شد و امر دارد، اضافه به خدا کفایت می­کند، و لو منشأ اضافه­اش خیال باشد. که مرحوم خوئی در سابق می­فرمود کافی است.

###### فرع دوم: تبیّن خلاف در غسل یوم الجمعه

اگر به قصد روز جمعه غسل بکند، بعد معلوم شود که روز پنج شنبه است؛ در صورتی که خوف إعواز داشته باشد؛ غسلش صحیح است.

فقط یک شبهه­ای اینجا هست که می­گویند امر به غسل یوم الجمعه خورده است؛ و این شخص الآن قصد غسل یوم الجمعه فی یوم الجمعه کرده است.

و لکن این شبهه، واهیّه است؛ چون غسل روز پنج شنبه و غسل روز جمعه هر دو غسل روز جمعه هستند؛ و «فی یوم الجمعه» دخیل در غسل نیست.

1. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌2، ص: 145. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص321، ابواب أغسال مسنونة، باب10، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/321/أول%20النهار) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج3، ص321، ابواب أغسال مسنونة، باب10، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/321/بین%20اللیل) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج1، ص458.](http://lib.eshia.ir/10028/1/458/نذر) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص31 - 30.](http://lib.eshia.ir/71334/10/31%20-%2030/مطلوبین) (و الظاهر عدم وجوب القضاء عند تعمد تركه فضلًا عما لو تركه سهواً أو لعدم التمكّن منه، و ذلك لأن القضاء إما أن يكون بالأمر الجديد كما هو الصحيح و إما أنه تابع للأداء.

   فإن قلنا بأنه بالأمر الجديد فهو يحتاج في وجوبه إلى أمر جديد، و هو إنما ورد في الصلاة و الصيام و في بعض الموارد الأُخر المنصوصة كما إذا نذر الصوم فطرأ عليه ما لا يتمكّن معه من إتمامه كما لو سافر أو حاضت أو نفست و نحو ذلك، و ليس لنا في المقام أمر جديد بقضاء غسل الجمعة إذا نذره ثم تركه عمداً أو نسياناً أو لغيرهما.

   و أما إذا قلنا بأن القضاء تابع للأداء فمعنى ذلك أن هناك أمرين و مطلوبين قد تعلّق أحدهما بطبيعي الفعل و تعلق ثانيهما بالمقيد أي بالإتيان به في وقت خاص أعني التقييد بدليل منفصل، و حينئذ إذا لم يأت به في الوقت الخاص وفاته امتثال أحد‌ الأمرين فالأمر الآخر المتعلق بالطبيعي باق بحاله لا بدّ من امتثاله و الإتيان بالعمل في غير وقته.

   و هذا و إن كان ممكناً في الأفعال الواجبة بالعنوان الأولي إلّا أنه لا يأتي في الواجب بالنذر و العنوان الثانوي، لأنه تابع لنذر الناذر، و لا إشكال في أن الناذر إنما ينذر إتيان الغسل يوم الجمعة و هو فعل واحد و لا يخطر بباله انحلال نذره إلى أمرين.

   بل لو فرضنا أنه نذر مع الانحلال أي نذر طبيعي الغسل و نذر إتيانه في يوم الجمعة ثم تركه يوم الجمعة و لم يأت به يوم السبت و لا في غيره وجبت كفارتان إحداهما لتركه الواجب يوم الجمعة و هو أحد المنذورين و ثانيتهما لتركه طبيعي الغسل، مع أن في ترك مثل نذر غسل الجمعة ليست إلّا كفارة واحدة.

   فالمتحصل: أن القضاء غير واجب في المقام لعدم الدليل، و إنما يجب في الصلاة و الصيام و بعض الموارد الأُخر كما قدمناه، نعم الأحوط القضاء لأن احتمال الوجوب واقعاً موجود بالوجدان). [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص30.](http://lib.eshia.ir/71334/10/30/للإلتزام) (و لا يبعد أن يقال بعدم انعقاد النذر فيما إذا انكشف عدم تمكن الناذر من المنذور في وقته، إذ يشترط القدرة على المنذور في النذر، لوضوح أنه لا معنى للالتزام بعمل خارج عن القدرة، فإذا لم يقدر عليه في ظرفه كشف ذلك عن عدم صحّة النذر به). [↑](#footnote-ref-6)